

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

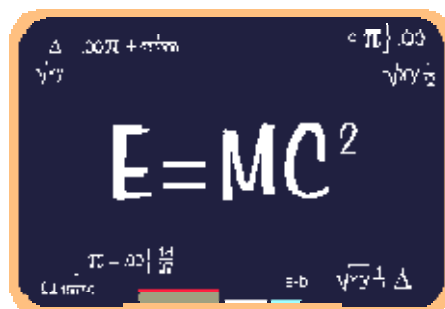
انینة ایران

کانون مدافعان حقوق کارگر



ارسال و پیشگفتار از: حمید محوی

۱۳ مارچ ۲۰۱۵



متن زیر توسط کانون مدافعان حقوق کارگر ارسال گردیده است که من با ضبط و درشت نمائی برخی مطالب مجدداً آن را منتشر می‌کنم. موضوع مصاحبه کانون با ابراهیمی معلم ایرانی برای ایران و ایرانیان، از دیدگاه من و احتمالاً بسیاری دیگر (امیدواریم برای همه) اهمیت ستراتیژیک دارد. من تنها در یک مورد که به رنگ آبی در متن مشخص کرده ام، با فراخواست های فعلی در جنبش آموزگاران ایران مخالف هستم. و این مورد استثنائی نیز مرتبط

است به «جغرافیای فرهنگی ایران»، از دیدگاه من جغرافیای فرهنگی ایران باید یکپارچه باشد و اگر هم نیست باید به این سو حرکت کند، یعنی پا به پای برداشتن فاصله بین کلان شهرها و روستاهای کوچک و بزرگ.

در مورد «هم سرنوشتی طبقاتی» که از سوی کانون مدافعان حقوق کارگر مطرح شده و پاسخ آموزگار ایرانی، از دیدگاه من به معلم ها و پرستاران و کارگران محدود نیست، بلکه به تمام جامعه ایران مربوط می شود.

علت نبود چنین اتحادی، و نبود تجربه اتحاد و مبارزه در چشم اندازهای والای اجتماعی به خصوصیت های طبقه حاکم ایران بورژوازی وابسته و معامله گر و خصوصیت دستگاه و ایدئولوژی اسلامی باز می گردد و اگر امروز امر تازه ای به نظر می رسد ولی در اصل دستگاه و ایدئولوژی دین اسلام همیشه در همه جا مانند تمام ادیان یکتا پرست اهل کتاب (تورات و اناجیل و قرآن) در کنار طبقات حاکم بوده و به دستگاه های سرکوب و ارباب توده ها تعلق داشته است.

یکی از خصوصیات این طبقه و این دین منع نقد و در نتیجه منع هر گونه تحولی در نظام موجود است. زیرا که نقد موتور پیشرفت و تحول است. تحول بی آن که به شناخت زمانه تسلط داشته باشد، قانونمند و قانون مدار باشد ممکن نیست. طبقه حاکم ایران و ایدئولوژی اسلامی نه با شناخت عینی سازگار است و نه با تحول. بلکه کاملاً به عکس، هر دو مبشر [شبه شناخت] هستند.

نیود اتحاد بین طبقات محروم و محکوم نتیجه نبود ضرورت و یا خواست نیست بلکه حاصل سیاست سرکوب و تروریسم طبقاتی و اجتماعی می باشد. شاهد عینی چنین واقعیتی را در جهان رسانه ها می توانیم مشاهده کنیم. سرکوب نیروهای بالنده و پیشگام (به قول یکی از دوستان کمونیست که تنها در مقایسه با جمهوری اسلامی مثل گذشته ها در رابطه با رژیم استبدادی شاه پیشگام بودند...) در ایران توسط رژیم «مذهب و بازار» تنها راه نفوذ آن بخش از اپوزیسیون هائی را هموار ساخته است که ما آنها را اپوزیسیون مزدور و خائن و یا اپوزیسیون های پنتاگونی می نامیم (و گاهی با ترکیب هر دو : اپوزیسیون خائن و مزدور پنتاگونی). در نتیجه به روشنی می بینیم که اگر اتحاد کارگران و آموزگاران در ایران امکان پذیر نبوده، ولی اتحاد جمهوری اسلامی ایران و اپوزیسیون های مزدور و خائن پنتاگونی ممکن ممکن بوده است. (این را هم حتماً خدا خواسته !)

دین اسلام، اساساً دین اشراف نوپای عربستان بود، و ابن ملجم نیز به خاطر بیعت علی بن ابی طالب با اشراف بود که در تبنای با گروهی از مخالفان او را به قتل رساند. دین اسلام به عنوان ایدئولوژی طبقه حاکم و ایدئولوژی (بخوانید تروریسم طبقاتی) به اندازه ای حافظ نخبگان و برگزیدگان و افراد استثنائی و مدارس استثنائی و حقوق های استثنائی و به قول کانون مدافعان حقوق کارگر : «حقوق مدیران ۵۰ میلیون تومانی در ماه» است که حتی پسر این حضرت، یعنی محمد بن حنفی را به رسمیت نمی شناسند، زیرا محمد بن حنفی حاصل همخوابگی با خوله یعنی برده جنگی بوده — یعنی زنی که طی یکی از جنگ های اسلام به عنوان غنیمت جنگی به حضرت تعلق گرفته — و در نتیجه از تیره پیامبر نبوده است (مثل حسن و حسین که از فاطمه دختر پیامبر اسلام به دنیا آمده بودند). محمد بن حنفی البته رهبر فرقه کیسانیان بود. ولی شیعیان امروز، می گویند علی نور بوده. به همین علت نیز هست که اخیراً کشور کانادا برای مهاجرها قیمت ها را بالا برده است که تنها نورها بتوانند در کانادا زندگی کنند و با سرمایه های (غنیمت جنگی و طبقاتی) خودشان برای اهالی کانادا کار تولید کنند. ما البته بخیل نیستیم، و خواستار پیشرفت و سعادت مردم کانادا می باشیم، ولی می بینیم که این معامله به بی کاری و فقر در جامعه ما انجامیده است. در این مورد نیز دستگاه دین اسلام در ایران در رسانه هایش پاسخ می گوید که «خدا روزی رسان است»، «خدا ثروت را تقسیم می کند»، و بر اساس سوره قرآن، در سوره بقره، می بینیم که گاهی وقت ها خدا به

گناهکاران و ظالمان بیشتر پول می دهد که بیشتر گناه کنند تا در آن دنیا بیشتر عذاب ببینند. ولی عملاً این حسابداری آسمانی برای آموزگاران ایرانی در این جهان نان و آب و کرایه خانه نمی شود. در هر صورت گویا که خواست خدا بوده و جالبتر از همه این است که یک عده به خواست او آگاه می باشند. یعنی موضوعی که فروپاشی تمام و کمال حاکمیت دین اسلام در ایران را به ضرورتی بازگشت ناپذیر مانند یک معادله فزیک برای ما تبدیل می سازد.

در نتیجه مبارزه اجتماعی در چشم انداز های والاگرایانه در ایران با مبارزه ایدئولوژیک مضاعفی گره خورده است، از دیدگاه من، مبارزه علیه نظام سرمایه داری و مبارزه علیه ایدئولوژی و دستگاه دین اسلام در ایران در پیوند تنگناگ قرار دارد و مبارزه طبقاتی از این پس باید دارای یک طرح ستراتیژیک برای اسلام زدائی ایران تدارک ببیند. بی گمان مبارزه برای آزادی نقد دین و آزادی برای تشکیلات کارگری ... در خط مقدم فراخواست ها باید مطرح شود. و ما باید دائماً مواضع خودمان را حفظ و حراست کنیم زیرا اپوزیسیون های خائن و مزدور پنتاگونی نیز از آزادی بیان و خیلی چیزهای دیگر حرف می زنند.

با آگاهی به این امر که در مبارزه علیه نظام سرمایه داری و دستگاه دین اسلام، ما همواره با تروریست های بسیار خطرناک و پر قدرتی روبه رو هستیم. چشم انداز تاریخی مبارزاتمان را باید در ابعاد دراز مدت در نظر بگیریم. پایان سخن، از دیدگاه من، دست کم در یک مورد می توانم با اطمینان کامل بگویم که هر گونه تحولی در ایران در چشم اندازهای والاگرایانه بستگی به درجه پاکسازی ایران از حاکمیت ایدئولوژیک دین اسلام دارد و این امر به عنوان یکی از مراحل قطعی مبارزه طبقاتی مطرح خواهد بود. یعنی همان موضوعی که تا پیش از ریاست جمهوری شیخ حسن روحانی در تحلیلی های من به دلایل ستراتیژیک و امنیت ملی جایی نداشت، ولی امروز به همان دلایل انتقاد از دین را ضروری می دانم (و نه به شکلی که اپوزیسیون های خائن و مزدور و تبلیغات پنتاگونی در رابطه با جمهوری اسلامی می گویند و شعار سرنگونی رژیم را مطرح می کنند). هدف سرنگونی جمهوری اسلامی ایران نیست، هدف بیرونش کشیدن ایران از سیطره اسلام و نظام سرمایه داری است تا جامعه ایرانی بتواند با آزاد سازی نیروهایش به رفع مشکلات فردی و اجتماعی بپردازد و شانس حل مشکلات را به دست آورد.

کانون مدافعان حقوق کارگر ۱۲ مارچ ۲۰۱۵

<http://www.kanoonm.com/1715#more-1715>



مصاحبه با یکی از معلمان در مورد اعتراضات اخیر

کانون مدافعان حقوق کارگر - در ماه های اخیر اعتراضات سراسری کارگران و پرستاران و به خصوص معلمان در شهر های مختلف برای داشتن يك زندگی مناسب و مقابله با فقر روز افزون مزد و حقوق بگیران ادامه داشته است . طبقه کارگر یعنی آنان که جز فروش نیروی کار خود چیزی دیگری ندارند با دستمزدهای موجود امکان يك زندگی معمولی و بالاتر از خط فقر را ندارند و در این زمینه کارگران، معلمان، پرستاران و کلیه مزد و حقوق

بگیران در شرائط یکسانی قرار دارند. در حالی که حقوق مدیران وابسته دولتی به بیش از ۵۰ میلیون تومان در ماه می‌رسد و اختلاس‌های پی در پی اموال مردم هر روز در جلو چشمان متحیر کارگران و زحمتکشان صورت می‌گیرد، طبقه کارگر چاره‌ای جز اتحاد و همبستگی برای احقاق حقوق خود ندارد. در این زمینه مصاحبه‌ای داشتیم با یکی از معلمان فعال، در مورد اعتراضات اخیر که در زیر می‌آید:

س؛ هدف معلمان از این تجمعات اخیر چیست و آنها چه می‌خواهند؟

آقای ابراهیمی: این تجمعات و اعتراضات در روزهای اخیر، در اصل برآیند انباشت خواسته‌های به حق معلمان به خاطر تبعیض در برخورداری از حقوق و مزایائی است که در ۱۰ اسفند [حوت] نمود بیرونی داشت. بخشی از خواسته‌های معلمان پرداخت معوقات و بدهی‌های دولت و عمل به وعده‌ها است که خواسته‌های حداقلی است مانند حق الزحمه اضافه کاری که خواسته جدیدی نیست و همواره معلمان با دولت‌ها سر این مسدله مشکل داشته‌اند که یک سال کار می‌کنند و بعد از یک سال دستمزد می‌گیرند که بسیار ظالمانه است. چون به این ترتیب با آزادسازی قیمت‌ها و افزایش تورم و کاهش ارزش پول و عدم پرداخت به موقع دولت‌ها معلمان همواره متضرر می‌شوند. اما در مرحله‌ای که این اعتراضات را شاهد هستیم، معلمان فراتر از این حقوق حداقلی و ابتدائی، بر حقوق انسانی و متناسب با یک زندگی شرافتمندانه تأکید می‌کنند. مثلاً یکی از خواسته‌های اصلی معلمان افزایش دستمزد بالای خط فقر است. در هفته گذشته ایسنا یکی از خبرگزاری‌های رسمی خط فقر را دو میلیون و ششصد هزار تومان اعلام کرد. معلمان به صورت شفاف دستمزد حداقل بالای فقر را می‌خواهند و معتقد هستند که فقط این مبنا می‌تواند به معیشت آنها سر و سامان بدهد. و هر نوع افزایش سالانه حقوق باید بیشتر از نرخ تورم واقعی باشد. همچنین معلمان با توجه به حق بیمه‌ای که پرداخت می‌کنند خواهان برخورداری از یک بیمه تکمیلی کارآمد هستند که کیفیت و پوشش مناسبی داشته باشد. البته تنها خواسته معلمان در تجمعات اخیر به مسأله معیشت خودشان محدود نمی‌شود و خواهان تحول در نظام آموزشی هستند.

این خواسته‌ها که فراتر از مسأله معیشت هست به دنبال تحقق چه چیزهایی است؟

آقای ابراهیمی: البته من اشاره کنم خواسته‌های معلمان با هم رابطه تنگاتنگ دارند. مثلاً در بعد آموزشی معلمان خواهان یک آموزش کیفی و استاندارد هستند. در این رویکرد آموزش و پرورش باید در اولویت اول دولت قرار بگیرد و بودجه تعلیم و تربیت متناسب با آن تأمین و تخصیص یابد، این امر بدون توجه به مسأله معیشت امکان‌پذیر نیست. معلمان از سوئی حقوق خودشان را در پیوند با حقوق دانش‌آموزان می‌بینند. وقتی تراکم کلاس‌های ۴۰ نفره را زیر سؤال می‌کشند در اصل در راستای منافع دانش‌آموزان حرکت می‌کنند. ایمن‌سازی مدارس و مقاوم‌سازی، یکی دیگر از مقولاتی است که معلمان در آن به دنبال حقوق شاگردان خود هستند. معلمان بر این باورند که اگر تحول جدی در امر معیشت معلمان رخ ندهد هر برنامه دیگری که در ظاهر به دنبال تحول در نظام آموزشی باشد، عقیم خواهد ماند. مانند همین تحول نظام آموزشی که در دوره احمدی‌نژاد کلید خورد و در دوره روحانی محقق می‌شود، چه مسأله کیفی را از نظام آموزشی حل کرده است؟ نظر شخصی من این است که هیچ، بی‌ثمر بوده است. نظام تحولی که به عنصر متحول‌کننده یعنی معلم بها نمی‌دهد بیشتر فضاء را مسموم و متهوع می‌کند. مگر می‌شود بدون توجه به زیرساخت‌های ضروری متناسب با آموزش و پرورش نوین برای کیفیت دانش‌آموزان برنامه‌ریزی

نمود. این کار شدنی نیست. همچنین معلمان خواهان مشارکت فعال در امر تصمیم‌گیری در نظام آموزشی هستند و می‌خواهند نظام آموزشی با توجه به **جغرافیای فرهنگی ایران و ویژگی‌های اقلیمی غیرمتمرکز باشد.**

س: راهکار تحقق این خواسته‌ها چیست؟

آقای ابراهیمی : یکی از شعارهای محوری معلمان تأکید بر نقش تشکلهای صنفی مستقل بود. چون تشکلهای موجود که اکثراً وابسته به جناح‌ها و باندهای قدرت و ثروت هستند این اعتراضات را محکوم یا بایکوت کردند. هیچ تغییری در ساختار نظام آموزشی بدون تقویت این تشکلهای مستقل امکان‌پذیر نیست. کانون‌های صنفی در قضایای اخیر از معلمان عقب‌تر بودند ولی با درایت برخی اعضاء و حمایت کنشگران مستقل در ۱۰ اسفند توانستند خودشان را با خواسته‌های معلمان همگام نمایند. الان آن طوری که از برنامه‌هایشان بر می‌آید به دنبال یکسری برنامه‌ها برای تقویت و گسترش کانون‌ها هستند و اقبال مناسبی برایشان بوجود آمده است. در مورد کانون باید منتظر ماند و دید چقدر در نزدیک شدن به بدنه و خواسته‌های معلمان موفق می‌شوند چون بینابینی و حرکت زیگزاگی معنا ندارد یا شما باید طرف بدنه اجتماعی معلمان باشید یا حامی منافع صاحبان قدرت و ثروت. اما مستقل از کانون، حق تشکل‌یابی یک حق اجتماعی است و هیچ چیزی نمی‌تواند این حق را از معلمان سلب نماید. معلمان برای احقاق حقوق به حق خود چاره‌ای جز متشکل شدن مستقل حول خواسته‌های مشخص ندارند.

س: شعار لغو خصوصی‌سازی آموزش و پرورش یکی از این شعارها بود. چرا این خواسته در کنار خواسته‌هایی مانند رفع تبعیض و افزایش دستمزد مطرح شده بود؟

آقای ابراهیمی : چون خصوصی‌سازی آموزش عمومی و رایگان، نمود تبعیض و نابرابری در ساختار نظام آموزشی در ارتباط با حقوق کودکان است و کسانی که دغدغه رفع تبعیض دارند نمی‌توانند نسبت به تبعیضی که در ارتباط با آموزش کودکان رخ می‌دهد بی‌اعتناء باشند. یکی از تبعات خصوصی‌سازی آموزش، خارج کردن کودکان طبقات فرودست از چرخه آموزش و افزایش تعداد کودکان بازمانده از تحصیل است. سیاستی که بعد از انقلاب ادامه پیدا کرد و به خاطر شرایط بعد از جنگ در دولت‌های هاشمی مسیر قانونی‌اش هموار شد و دولت اصلاحات آن را ادامه داد و احمدی نژاد پایه‌های آن را مستحکم نمود و سیاست‌های نئولیبرالیستی دولت روحانی در بعد آموزش در قالب همین سیاست متبلور شده است. البته با نام فریبنده جلب مشارکت‌های مردمی در عرصه آموزش و پرورش. در اصل معلمانی که شعار **نفی خصوصی‌سازی** را می‌دهند در کنار آن بر مشارکت در ساختار آموزشی و مدرسه و نیز آموزش کیفی و برابر تأکید دارند. طبیعی است اقلیتی از معلمان که منافع خودشان را در خصوصی‌سازی و **کالانی شدن آموزش** می‌بینند با این شعار و خواسته همراه یا هم عقیده نباشند. ما نمی‌توانیم شعار برابری دستمزد برای معلمان مانند سایر نهادها و ارگان‌ها مثل وزارت نفت بدهیم اما برای برخورداری دانش‌آموزان خود از آموزش کیفی و برابر دفاع نکنیم. ضمن این که این شعار طبقات فرودست جامعه مانند پرستاران، کارگران و زحمتکشانشان را به پشتوانه اجتماعی ما تبدیل می‌کند و بسیاری از سмпایشی‌های مرسوم و جهت‌دار در سطح جامعه را، که با هدف مشخص از طریق رسانه‌ها شایعه‌سازی می‌شود، خنثی می‌کند. ما با این شعار یک پیام مشخص به جامعه می‌دهیم. **ما مخالف پولی شدن مدارس دولتی هستیم و دولت حق گرفتن پول از خانواده‌ها را ندارد.** معلمان از این پول بهره‌ای ندارند و نمی‌خواهند با پولی شدن مدارس مشکلات خود را رفع نمایند. دولت اگر کسر بودجه دارد باید بودجه بخش تعلیم و تربیت را فقط به آموزش و پرورش اختصاص دهد و

بالاترین بودجه را به آن اختصاص دهد و در ساختار آموزشی نیز نیازی به مدرسه فروشی و تعدیل نیرو نیست. سیاستگذاری درست انجام دهد و حجم نیروهای منفعل ستادی خود را کاهش دهد و بهای بیشتری به معلمان به عنوان پیشتازان آموزش بدهد.

س: به جز مسأله خصوص سازی که بخش بزرگی از جامعه را درگیر می‌کند، با توجه به این که حداقل حقوق و خط فقر برای معلمان و کارگران، پرستاران و بخش بزرگی از مزد و حقوق بگیران یکسان است و کارگران نیز در ماه‌های اخیر اعتراضات زیادی داشته اند، رابطه اعتراضات معلمان و کارگران و پرستاران را چگونه می‌بینید؟

آقای ابراهیمی: من معتقدم کارگران، پرستاران، معلمان و سایر زحمتکشان به عنوان نیروی کار که بار اصلی بخش تولید و خدمات را در جامعه به عهده دارند در یک هم سرنوشتی طبقاتی به سر می‌برند. یعنی تا مادامی که مسأله معلمان را در یک فضای محدود به این قشر ارزیابی و بررسی کنیم به پاسخ روشن نمی‌رسیم. دولت در ارتباط با معلمان و پرستاران به عنوان کارفرما و در ارتباط با کارگران به عنوان حامی کارفرمایان، منافع طبقه مسلط را بر منافع طبقات فرودست ارجحیت می‌دهد. دولت به عنوان کارفرمای اعظم، از سازماندهی قوی برخوردار است پول و رسانه و قدرت اعمال خشونت دارد و کارفرمایان بخش خصوصی هم در کنار حمایت دولتی بسیار متشکل هستند. پس ما برای مصونیت خود در برابر کارفرمایان بزرگ و کوچک، چاره‌ای به جز اتحاد نداریم. بخشی از کارگران به درستی این مسأله را درک کردند و از تجمعات معلمان و خواسته‌های به حق آنها دفاع کردند اما هنوز شاهد یک همگرایی از سوی معلمان و پرستاران به سمت جامعه کارگری نیستیم.

س: علت این امر چیست و اعتراضات هماهنگ این بخش‌ها می‌تواند چه پی آمدهایی داشته باشد؟

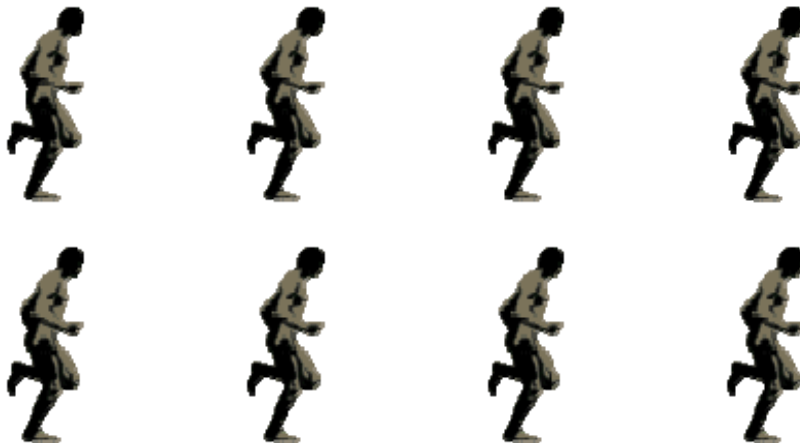
آقای ابراهیمی: دلایل متعددی وجود دارد اولین دلیل این است که سنت مبارزات کارگری در ایران ریشه دار و عمیق است اگر چه معلمان از بدو شکل گیری احزاب در ایران، در ساختار احزاب و گروه‌های سیاسی نقش تعیین کننده و حضور فعال داشتند و تجربه تشکل مستقل از جناح‌های سیاسی را نداشته اند یا کمتر از کارگران بوده است. از سوی دیگر در بین معلمان و پرستاران به خاطر برخورداری از تحصیلات دانشگاهی یک تشخص کاذب شغلی وجود دارد که سیستم مسلط از طریق مفاهیم جامعه‌شناسی و در پروژه‌های دانشگاهی تحت تحقیقات فرمالیته کمی و با مقیاس‌ها و شاخص‌های سطحی به آن جهت داده و نهادینه کرده است. شما تعداد تحقیقات دانشگاهی را یک مروری بکنید تا ببینید چه تعداد تحقیق در مورد منزلت معلمان صورت گرفته است در حالی که مسأله دستمزد معلمان مورد حمله دولت‌ها بوده است.

طبیعی است که برخی معلمان که آگاهی طبقاتی نسبت به وضعیت خود در ساختار جامعه طبقاتی ندارند. وقتی که مسکن مناسب ندارند، دستمزد کافی نمی‌گیرند و زیر خط فقر هستند، برای اینکه زندگی روزمره خود را سپری نمایند مجبور میشوند خود را با تعاریف و تمجیدهایی مثل منزلت و کرامت معلمی راضی نمایند و رسانه‌ها و شبکه‌های داخل و خارج از صدا و سیما تا بی بی سی بر این نکته تأکید می‌کنند که معلمان خواهان ارتقای منزلت خود هستند و هیچ کس نیست به آنان بگوید انسانی که از داشتن امکانات و استانداردهای عینی یک زندگی شرافتمندانه بی بهره است منزلت به چه کارش می‌آید و انسانی که از مناسبات انسانی به حداقل‌های زندگی برای خود رسیده باشد مگر ممکن است خود را درگیر تضاد سطحی مثل تشخص شغلی نماید و دیگران را تحقیر کند. در

هر صورت اگر به لحاظ برخی ویژگی‌های خصلتی و تشکل یابی مستقل تحولی در بین کارگران و معلمان و پرستاران رخ دهد خواه نا خواه ما شاهد یک اتحاد سراسری بین نیروهای کار، که در ارتباط با کارمزدی استثمار می‌شوند خواهیم بود. این اتحاد اگر محقق شود دستاورد آن به یک صنف و قشر خاص محدود نخواهد شد و نتایج آن بر عرصه‌های اجتماعی و اقتصادی در راستای رفع تبعیض تأثیر خواهد گذاشت.

و سخن آخر؟ ۱۰۰ اسفند را می‌توان نقطه عطفی در حرکات معلمان دانست اتحاد معلمان آنان را در مدار جدیدی از حرکت قرار داده است که می‌توان از آن به عنوان جنبش نوپای معلمان نام برد. تک تک معلمان نسبت به حفظ این جنبش و ارتقای کمی و کیفی آن مسؤول هستند و وضعیت فعالان صنفی مستقل و کانون صنفی که به واسطه مجوزدار بودن در موقعیت فراخوان قرار داشت از بقیه بیشتر است. در مقابل گروه‌ها و جریانات متناسب به باندهای قدرت و ثروت می‌کوشند به این خواسته‌ها جهت داده، آنرا متوقف یا سوءاستفاده نمایند. هوشیاری معلمان بر حرکت بر مدار خواسته به حق صنفی و پرهیز از پیوند خوردن با بخش یا بخش‌هایی از بلوک‌های قدرت و ثروت امری ضروری است. در کنار این هوشیاری باید برای تحقق شعارها ایستادگی و مقاومت کرد و برای شکوفایی ظرفیت ناشی از اتحاد سراسری، برنامه‌ستراتژیک و عملیاتی اتخاذ نمود. امری مهم و خطیر که در شرایط کنونی متوجه کانون‌های صنفی در سراسر ایران است.

با تشکر فراوان از شرکت شما در این مصاحبه و آرزوی دستیابی همه زحمتکش‌ها به حقوق حقه‌شان



گاهنامه هنر و مبارزه